



انواع آزادی

دو نوع آزادی مدنظر است، آزادی تکوینی و آزادی تشریحی.

۱. آزادی تکوینی

آزادی تکوینی به این معناست که در نظام آفرینش، انتخاب راه و عقیده اجبارپذیر نیست و انسان به حسب خلقتش موجودی دارای شعور و اراده بوده، در انجام و ترک فعل و انتخاب و اختیار خود آزاد است و البته در اصل این اختیار مجبور و ناچار است. اصولاً دین و مذهب مجموعه‌ای از اعتقاداتی است که با روح و فکر انسان سر و کار دارد؛ و اساس آن بر

ایمان و یقین استوار است و از اینرو خواه ناخواه راهی جز منطق و برهان و استدلال نخواهد داشت.

ایمان یک عقد و التزام قلبی و درونی است که انسان با اختیار خویش آن را می‌پذیرد؛ از این جهت اسلام ایمان اجباری را نمی‌پذیرد و خداوند متعال بشر را آزاد گذاشته است تا با تحقیق دین را انتخاب کند.

البته انتخاب‌کننده دین ناحق و کفرآمیز را کافر و انتخاب‌کننده دین حق را مؤمن قلمداد می‌کند.

آیات متعددی بر اصل اختیار و آزادی تکوینی انسان وارد شده است.

به عنوان نمونه:

الف: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۱ «در [قبول و انتخاب] دین هیچگونه اکراه [و اجباری] نیست، راه درست از راه انحرافی آشکار شده است.»

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: «در این آیه، دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که جامع همه آن معارف یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات»، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، زیرا کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی، و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد.» و در ادامه می فرماید: «در این آیه، دو احتمال وجود دارد:

۱. ممکن است جمله خبری باشد.
۲. ممکن است جمله انشایی باشد. اگر جمله خبری باشد می خواهد از حال تکوین خبر دهد و بفرماید که خداوند

در دین اکراه و اجباری قرار نداده است و در نتیجه از حیث حکم شرعی گفته می شود که اکراه و اجبار در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد، جایز نیست. و اگر جمله انشایی باشد، می خواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است و آن این است که اگر اکراه صورت بگیرد تنها در مرحله افعال ظاهری و بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی.^۲

در شأن نزول این آیه گفته شده است که: این آیه درباره مردی از اهل مدینه و از قبیله بنی سالم بن عوف، بنام حصین، نازل شده است. جریان از این قرار است که حصین دو فرزند نصرانی داشت و خودش مسلمان بود.

به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «یا رسول الله! آیا می توانم آن دو را مجبور

۱. بقره/ ۲۵۶.

۲. علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا) ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۴.

آزادی از قید بندگی غیر
خدا، بزرگترین آزادی
است که اسلام به بشر
عطا فرموده است، این
آزادی هر گونه استبداد
و خود کامگی رادر هم
شکسته و بسیاری از قید و
بندهایی که در جهان
متمدن امروز وجود دارد را
از پای بشر باز می کند

دلیل بر اختیار و آزادی انسان در
انتخاب کفر و ایمان است.
د: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرَ وَأَتَىٰ
كُفْرًا﴾؛^۵

۱. جلال الدین سیوطی، تفسیر در المثنوی، ج ۱،
ذیل آیه شریفه.
۲. مجمع البیان، ج ۲، ذیل آیه شریفه.
۳. کشف / ۲۹.
۴. مزمل / ۱۹.
۵. انسان / ۳.

به پذیرفتن دین اسلام کنم؛ چون
حاضر نیستند غیر از نصرانیت دین
دیگری را بپذیرند؟! در پاسخ آیه
شریفه ﴿لَا أُكْرَهُ فِي الدِّينِ...﴾ نازل شد.^۱
و بعضی از مفسرین در شأن نزول
آیه فوق گفته اند: مردی از انصار غلام
سیاهی به نام «صبیح» داشت، او را به
اجبار به دین اسلام دعوت می نمود، در
این هنگام آیه مورد بحث بر پیامبر
اکرم ﷺ نازل شد و به صبیح و تمام
مسلمانان تذکر داد که در پذیرش دین
کوچکترین اجبار و اکراهی نیست،
بلکه انسان از کمال اختیار و آزادی
برخوردار است.^۲

ب: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ
فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛^۳

«بگو این حق از سوی
پروردگارتان است، هر کس می خواهد
ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر
گردد.»

ج: ﴿فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾؛^۴
«پس هر کس بخواهد [می تواند]
راهی به سوی پروردگارش اتخاذ
نماید.»

در این آیات، جمله های «مَن شَاءَ»

«ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه شکر گذار باشد [و پذیرا شود]، یا [مخالفت کند و] کفران نماید.

در این آیات تأکید شده است که راه حق و باطل از یکدیگر مشخص شده است و انتخاب هر یک به دست خود انسان است، او مجبور نیست و در عمل می تواند هر کدام از این دو راه را که بخواهد انتخاب کند، لکن اگر راه حق و حقیقت را برگزیند، به بهشت و سعادت ابدی می رسد و اگر راه باطل را بپیماید، به جهنم و بدبختی گرفتار خواهد شد.

۲. آزادی تشریحی

در آزادی تشریحی، هیچ کس حق استعلاء و برتری بر دیگری را ندارد، و هیچ کس حق ندارد دیگری را برده و بنده و مطیع خود سازد و اراده و عمل او را مالک گشته و خواسته های خود را برخلاف میل و رغبت او بر او تحمیل کند، زیرا در نظام تشریح همه افراد بشر بدون استثناء از حقوق مساوی برخوردارند و احدی حق مزیت و برتری نسبت به دیگری را ندارد. چنانکه در آیات و روایات به این معنا

تصریح شده است و انسان را هم از استعلاء جوایی و هم از بردگی و بندگی پذیری بر حذر می دارد:

﴿وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ «بعضی از ما انسانها [حق نداریم] بعضی دیگر را غیر از خدا ارباب و سرپرست خویش قرار دهیم.»

امام علی علیه السلام می فرماید:

«وَلَا تَكُنْ عَبْدَ عَبْدٍ وَتَقْدَّ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۲

بنده دیگری مباش حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است.»

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ»^۳

ای مردم! [حضرت] آدم بنده و برده به دنیا نیاورد و [بنابراین] همه مردم آزادند.»

آزادی از قید بندگی غیر خدا، بزرگترین آزادی است که اسلام به بشر عطا فرموده است، این آزادی هر گونه

۱. آل عمران / ۶۴.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۱.

۳. محمد محمدی، میزان الحکمة، (تهران:

مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۳۶۷

ه.ش) ج ۲، ص ۳۵۱، حدیث شماره ۳۵۵۶.

است در مسیر قانون شرعی و الهی حرکت کند و خروج از آن، خروج از بندگی خدا است؛ و خروج از بندگی خدا ظلم به خویشتن است. ﴿مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾^۱ «کسی که از حدود الهی تجاوز کند به خود ظلم کرده است.»

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾^۲ «هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

بنابراین از نظر اسلام آزادی که خارج از مسیر حق و صراط مستقیم الهی باشد آزادی نیست؛ بلکه قید و بندی به ظاهر آزادی است، که اسلام بسیاری از انسانهای به ظاهر آزاد را برده می‌داند؛ بردگانی که اسیر هوای نفس گشته‌اند و طعم شیرین آزادی واقعی را که در پرتو بندگی خداوند یکتا حاصل می‌گردد نچشیده‌اند.

ادامه دارد...

استبداد و خود کامگی رادر هم شکسته و بسیاری از قید و بندهایی که در جهان متمدن امروز وجود دارد را از پای بشر باز می‌کند، و بدین وسیله هر ملتی از قید هر نوع استعمار و سیادت سایر ملل آزاد شده و هر طبقه‌ای از طبقات اجتماعی از بند رقیت و بندگی سایر طبقات رها می‌گردد. در نتیجه افراد جامعه از ضعیف و قوی، سیاه و سفید و ... با نژادهای گوناگون به طور مساوی از آزادی بهره‌مند می‌شوند.

خداوند پیامبر را فرستاد تا مردم را از تمام قید و بندهایی که آنان را اسیر خود ساخته بود رهایی بخشد و تمام غل و زنجیرهای استبداد و استکبار، هواپرستی، بندگی شکم و شهوت، شهرت و ثروت، قدرت و مقام را از بین برده، بشر را رها سازد.

در آزادی تشریعی تکالیف و قوانین شرعی متوجه انسان است و انسان در برابر این قوانین مسئول است.

به بیان دیگر: در آزادی تشریعی آزادی نامحدود نیست و انسان موظف

۱. طلاق / ۱.

۲. احزاب / ۳۶.